

کرد. بعدها پژوهشگران دیگر این کار را دنبال کردند و تمام متون اوستایی به یاری و همت آنان خوانده شد. این بررسی‌ها و پژوهش‌های دیگر زمینه‌ساز خاستگاه آیین، سنت‌ها و برخی اساطیر ایران کهن شد.

○ بخش عمده‌ی تحقیقات شما به بررسی خاستگاه هنر و آیین اقوام کهن ایران می‌پردازد. این تحقیقات در ایران و جهان چگونه بوده و بفرمایید اقوام کهن ایران به چند حوزه بزرگ فرهنگی تقسیم می‌شوند و از نظر تبارشناسی آنان آریایی یا ماقبل آریایی به شمار می‌روند؟

بسیاری از شرق‌شناسان به ایران کهن (مشمتمل بر فلات ایران، آسیای مرکزی، آناتولی و حتی بخش عظیمی از بین‌النهرین و مصر در روزگار هخامنشان) توجه بسیاری نموده‌اند. درباره‌ی اقوام ایرانی زبان و بیابان‌گرد دشت‌های اوراسیا همانند سکاها، سارمات‌ها، ماساژت‌ها و نیز اقوام ساکن در فلات ایران مثل ماناها، گوتی‌ها، لولوها، کاسی‌ها و قوم متمدن عیلام (با زبانی غیرآریایی) اقوام قفقاز، آن‌ها (آس‌ها) اقوام آریایی همچون ارمنی‌ها و ماورای قفقاز‌ها و اقوام بین‌النهرین، بسیاری از شرق‌شناسان خارجی پژوهش‌هایی نموده‌اند و این تحقیقات درباره‌ی خاستگاه، زیستگاه، هنر و تاریخ، اساطیر و دین این اقوام بوده است. از جمله آنان باید از خانم تامارا تالبوت رایس Tamara Talbot Rice در مورد سکاها و هنرهای باستانی آسیای مرکزی تحقیقات ارزنده‌ی کرده‌اند؛ آقای دیوید مارشال‌لنگ که به قفقاز و قوم گرجی پرداخته است؛ تئودوس سولیمیرسکی Taodetus Sulimirski که راجع به سارمات‌ها تحقیق کرده و چندین پژوهشگر دیگر که هر کدام از آن‌ها تحقیقات جالبی در زمینه‌ی اقوام کهن دارند، نام برد. من هم سعی کردم در حد توان خود در طول پانزده سال، به بررسی و ترجمه‌ی کتاب‌هایی در زمینه‌ی اقوام بیرون و درون فلات که ریشه‌های زبانی و نژادی مشترک با ما داشتند یا نداشتند، بپردازم. این پژوهش‌ها اعم از ترجمه و تحقیق عبارتند از: سکاها، سارمات‌ها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها، هیتی‌ها، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز مهرنزد مغان هندویی شده، پارت‌ها، فینیقی‌ها، زن در شرق باستان، نام‌های جغرافیایی، پچنگ‌ها و یاس‌ها و گومان‌ها و...

همچنین تحقیقاتی در زمینه‌ی زبان و ادبیات کهن ایران داشته‌ام از جمله: بندش هندی، زبان اوستایی، نحو در ایرانی میانه‌ی غربی و دستور زبان اوستا که به گونه‌ای این پژوهش‌ها درباره‌ی اساطیر، نمادها و دستور زبان‌های (ایرانی کهن و ایرانی میانه) است.

باید بگویم که آریاها به هنگام ورود (حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد) به فلات ایران با اقوامی که در این سرزمین اسکان داشتند روبه‌رو شدند که خود آن‌ها دارای فرهنگ تمدنی والا بودند. ماناها که بعدها مادها جای آن‌ها را گرفتند هنر فلزکاری پیشرفته‌ای داشتند که گنجینه‌ی سقز نمونه بارز آن است. از اقوام دامنه‌های زاگرس چون لولوها، گوتی‌ها و قوم‌های حوزه‌ی زاموآ - آلبینی چون گیلیزانت‌ها و آریزانت‌ها صرفنظر می‌کنیم. این اقوام جیره‌خوار فرهنگ و تمدن درخشان عیلامی بودند. همه‌ی اقوام این حوزه به زبان عیلامی سخن می‌گفتند. تمدن درخشان عیلام از دیرباز در جنوب غربی و غرب فلات ایران می‌درخشید. آریاها که قومی گله‌دار بودند و فقط اسب و ارابه با خود آوردند، فرهنگ درخشان عیلام را اخذ و از آن در تمام موارد استفاده کردند.

○ اقوام بومی ایران پس از شکل‌گیری امپراتوری ماد (نخستین دولت آریایی) تا چه حد به هم‌گونگی و وحدت دست یافتند یعنی تا چه میزان از نظر آیینی، دینی و فکری یکدست شدند؟

ماد در شمال غربی ایران توانست از نظر آیینی و فکری موجب وحدت شود. قوم‌های ساکن در منطقه به تدریج با تازه‌واردین یعنی آریاها اختلاط پیدا کردند و نوعی یکپارچگی به‌وجود آمد. مادها و پارس‌ها با یکدیگر در ارتباط بودند و پارس‌ها بسیاری از رسم‌های خود را از مادها و عیلامی‌ها گرفتند. مسئله انتقال حکومت ماد به پارس کم و بیش به صورت مسالمت‌آمیز در طی چند دهه، صورت گرفت.

○ مهم‌ترین و شاخص‌ترین هنرهایی که در نزد اقوام کهن مزبور دیده شد چه بود و آیا می‌توان این هنر را به گونه‌هایی تقسیم نمود؟
شاخص هنر اقوام کهن درون فلات متعلق به عیلامی‌هاست که در زمینه نجوم، ریاضی، موسیقی و خط به توفیق رسیده بودند. اما ماناهای درون فلات که بعدها جای خود را به مادها دادند خط نداشتند ولی عالی‌ترین آثار هنری را از خود به یادگار گذاشتند.

○ آیا تعامل و ارتباط میان اقوام مزبور بر هنر آنها نیز تأثیر گذاشت؟
هر نوع اختلاط فرهنگی، در رابطه با برخورد اقوام با یکدیگر چه خصمانه و چه دوستانه انجام می‌گیرد. بسیاری از مفاهیم را در جاهایی می‌یابیم که می‌توانیم به صیغه‌ی آن در زادگاهش پی ببریم. زمانی که اقوام بین‌النهرین برای موفقیت در جنگ تندیس‌های خدایان خود را به میدان نبرد می‌بردند، شکل و صورت خدا در اقوام مقابل تأثیر می‌گذاشت و این عمل، علاوه بر این که به باور حمایت خدایان از بشر جهت پیروزی در ملت اثر می‌کرد، صورت ظاهر آن خدا یا الهه مورد تقلید قوم مغلوب قرار می‌گرفت. عشتورات (تورات) ایشثار (بین‌النهرین) و آسارته فینیقی‌ها در کارتاژ در شمال آفریقا، نتیجه‌ی این‌گونه مهاجرت‌های اسطوره‌ای و نمادین است.

○ به کمک هنر اقوام ایرانی تا چه حد می‌توان آیین‌ها، باور داشت‌ها و جهان‌بینی آنان را شناخت؟

به کمک هنر هر قوم چه ایرانی و چه غیر ایرانی می‌توان به میزان بسیار به جهان‌بینی آنان پی برد. زیرا نزد اقوام کهن باورهای دینی و اسطوره‌ای به هیچ‌وجه از یکدیگر جدا نیستند و حتی باستان‌شناسان با مقایسه اشکال، تندیس‌ها، نمادها، و نقش‌های اساطیری، دین اقوام کهن را از یکدیگر باز می‌شناسند و آن‌ها را تمیز می‌دهند. برخی اوقات ریشه‌شناسی نام‌ها با مشاهده‌ی وظایف مشترک خدایان نزد اقوام مختلف سبب بازشناسی آن‌ها می‌شود و حتی در راستای رمزپردازی در میان اقوام کهن، بر اثر مهاجرت نمادها و اسطوره‌ها، در طی جنگ‌ها و مهاجرت‌ها، می‌توان به کیهان‌شناختی آنان پی برد.

○ هنر اقوام مورد بحث تا چه حد از اسطوره و دین آنان متأثر است و آیا به کمک این هنر می‌توان نظام اساطیری و دینی آنان را شناخت؟

دین و اسطوره از هنر و هنر در نزد اقوام کهن از آن دو جدا نیست. پاره‌ای از کارهای هنری باقی مانده از قوم‌های کهن شرح و توضیحی ندارند و متخصصان رشته‌های هنری مفاهیم را از درون صورت‌های هنری بیرون کشیده‌اند و برخی از آن‌ها که نوشته‌های دارند با صورت ظاهری کارهای هنری اقوام دیگر تطبیق داده شده‌اند. مثلاً در کتیبه‌ای اگر یکی از خدایان از سلاح خود به عنوان آزرخش سخن گوید در نقش بازمانده از قوم همسایه، وجود همان سلاح، باعث بازشناسی آن خدا و اسطوره‌ی مربوط به آن می‌شود، اسطوره، نتیجه‌ی، فراست انسان است و طی زمان‌ها، مطالبی به آن افزوده می‌گردد تا به بی‌نهایت می‌رسد. افسانه‌های مشابه به گونه‌هایی نزد اقوام مختلف تکرار می‌شود به عنوان مثال نماد «فروهر» که یک نماد ایرانی است آفرایش را حتی در میان سرخیوستان می‌توان دید. نماد آریایی اسواستیکا، یعنی گردونه‌ی خورشید، ربطی به صلیب ندارد و حتی بازوهای آن هم مثل صلیب نیست ولی به عنوان صلیب به وسیله مسیحیان اتخاذ شده است.

○ این اسطوره‌ها، مانند اسطوره‌ی آفرینش در نظام‌های اساطیری مختلف ایران (میتراپی، زروانی، زرتشتی، مانوی و...) صورت‌های هنری مختلفی به خود می‌گیرند؟

البته همین‌طور است. اساطیر مربوط به آفرینش در دین اقوام مختلف ویژگی منحصر به فرد دارد و در نتیجه مفاهیم هنری مربوط به آن‌ها نیز دارای حال و هوای مخصوصی است. در آیین زرتشتی آفرینش انسان، آسمان، زمین، کوه، گیاه و... دارای اسطوره‌ی ویژه‌ی خود هستند. در زروانی‌گری، زمان مطرح است و او صاحب دو فرزند یعنی اهورامزدا و اهریمن است. در تصاویر هنری نیز گاه زروان را که به این

هنر و اساطیر

گفت‌و‌گو با دکتر رقیه بهزادی اقوام کهن ایران

دوازده و گاه هفت زبان همچون سریانی، ایرانی، ارمنی، سگستانی، مروی، یونانی و عبری تصنیف شد. این اشارات اگر متأخر هم باشد بسیار با اهمیت است زیرا تداوم سنت کتابی همچون اوستا را در طی قرن‌ها نشان می‌دهد. همه‌ی این پژوهش‌ها به توسط خارجی‌ان انجام یافته است اما نخستین گام به توسط انکتیل دوپرون Anquetil du Perron فرانسوی برداشته شد و نخستین رمز کشف آن به توسط وی صورت گرفت.

انکتیل دوپرون در ۱۷۵۴، برای کشف رمز این خط به فکر سفر به ایران یا هند افتاد. آتش اشتیاق وی به قدری زیاد بود که به عنوان سرباز به هند رفت و علی‌رغم مشکلات بسیار به سورت رسید و پس از آموختن زبان فارسی اعتماد موبدان را جلب کرد تا بعضی از دستنویس‌ها را در اختیار او بگذارند و حتی او را با بعضی از مراسم و آداب دینی خود آشنا سازند. وی هفت سال در میان آن مردم زیست. در ۱۷۶۱ به وطن بازگشت و در ۱۷۷۱، نتایج کوشش‌های خستگی‌ناپذیر خود را به جهان عرضه

○ ایران از زمره‌ی تمدن‌های قدیمی جهان به‌شمار می‌رود و از این نظر شناخت فرهنگ، آیین و تمدن آن یکی از کلیدهای شناخت فرهنگ و تمدن شرقی است، مطالعه درباره‌ی آیین و فرهنگ و اساطیر ایرانی از چه زمانی شروع شد و اهمیت آن در مطالعات شرق‌شناسی تا چه پایه بوده است؟

با اولین نگاه به شرق به سراغ کهن‌ترین و مهمترین کتاب یعنی اوستا می‌رویم اثر مهمی که قدیم‌ترین رسم‌ها و سنت‌های ایران را حفظ و آیینی همانند کیش وداها را در هند عرضه کرده است.

درباره‌ی دین، آداب و رسوم ایران باستان که در اوستا حفظ شده است در آثار نویسندگان کهن یونان و روم و حتی ادبیات بعدی حماسی ایران از این آیین و سنت‌ها مطالبی می‌یابیم. آن دانشمندان مشرق زمین که برای پرستش عیسی مسیح به بیت‌لحم آمدند مجوس بودند. اما قرن‌ها پیش از آن تاریخ، کوروش از پیروان آیین زرتشت بود که خداوند او را مسیح و شبان خود نامید. (اشعیا، باب ۴۵، آیه‌های ۱، ۱۳) مطالبی درباره‌ی موافقت داریوش هخامنشی این پرستنده‌ی هورامزدا برای بازسازی معبد اورشلیم همان‌گونه که کوروش دستور داده بود و نیز اشاراتی به آیین باستانی ایرانیان در عهد عتیق (حزقیال، باب ۸، آیه‌ی ۱۶ و اشعیا باب ۴۵، آیه‌های ۷ و ۱۲) وجود دارد.

گناه‌ها به صورت کهن‌ترین‌جزء از متنی هستند که به روزگار خود زرتشت بازمی‌گردند و پر از دستورها و پندهایی است برای بهتر زیستن و اعتقاد به دو اصل نیکی و بدی که در جهان نفوذ می‌کنند و همه‌ی طبیعت بین این دو تقسیم شده‌اند.

کل کتاب اوستا شامل مطالب دینی در اتخاذ اندیشه‌های درست و آمدن نجاتگر رستاخیز و داوری، پاداش و پادافره اخروی برای روح جاویدان و زندگی ابدی است. چنین است اسطوره‌ی آسمانی زرتشت درباره‌ی دین راستینی که در مقابله با نادرستی‌ها، یعنی پرستش دیوان است که بنابر آموزه‌های زرتشت دیوان از زمره‌ی گمراهانند و در خطا زندگی می‌کنند و در نبرد پایانی میان روشنی و تاریکی سرانجام این نیکی است که پیروز می‌شود و این خود متضمن یک نکته‌ی اخلاقی است. زرتشت همچنین از مراقبت از حیوانات سودمند به ویژه گاو لذت می‌برد و کارهای خوب کشاورزان را می‌ستاید. او آموزگار جامعه‌ای متعالی و اصیل است و در واقع ظهور او با ظهور یک فرهنگ نو و اندیشه جدید توأم است.

نویسندگان یونانی، رومی، سریانی و اسلامی مطالب بسیاری درباره‌ی اوستا نوشته‌اند از جمله این که اوستا به

زمانی که اقوام بین‌النهرین برای موفقیت در جنگ، تندیس‌های خدایان خود را به میدان نبرد می‌بردند، شکل و صورت خدا در اقوام مقابل تأثیر می‌گذاشت و این عمل، علاوه بر این که به باور حمایت خدایان از بشر جهت پیروزی در ملت اثر می‌کرد، صورت ظاهر آن خدا یا الهه مورد تقلید قوم مغلوب قرار می‌گرفت



مفاهیمی چون لینگام‌پرستی، برهنه گاه صورتی ایدئولوژیک گاه خدایی از راه‌های هنری وارد اساطیر اقوام مختلف می‌شود. علامت دادن حالت زایش علامت دوران مادر سالاری و نیز نماد آن است که همه چیز از مادر است. به‌طور طبیعی، هر زمان که در میان اقوام مختلف طرحی رسم شود و بنایی برپا گردد بازتاب اعتقادات آن قوم است. در یک زمان پدرسالاری برقرار بود که موجب می‌شد هنر گرایش به ساختن مفاهیمی از این دست پیدا کند و روزگاری مادرسالاری بود و تصاویر و نقوش و تندیس‌ها بر این اساس ساخته می‌شد. بنابراین، بشر، اساطیر و در نتیجه هنر مربوط به آن را بر شالوده زندگی و باورهای قومی استوار می‌سازد.

می‌پرستید، همواره عناصری چون ماه و خورشید و باد و هوا، تندر و آذرخش با جنبه‌های اساطیری آن‌ها در هنر متجلی می‌شده اما روزگاری که بشر به یکتاپرستی دست یافت مفاهیم دیگری وارد هنر اقوام مختلف شد و نقوش آنی‌کونی (بدون تصویر) از خداوند و بزرگان دین پدیدار گشت. همچون ستون مشتعل که نماد بودا و تخت خالی که نماد خداوند بود.

○ رشد اقوام از نظر تکنیکی تا چه حد هنر آن‌ها را از خود متأثر می‌ساخت. آیا برای مثال هنر عصر آهن و عصر مفرغ و... تفاوت‌هایی با هم داشته است؟

طبیعی است که بشر در ادوار مختلف اشیاء و ابزار خود را با آن چه که در دسترس او بود بسازد. از دوره‌های نخستین و از عصر سنگه وسایل سنگی باقی مانده است. انسان در عصر مفرغ که فلز را شناخت تیرو کمان و وسایل خود را از آن ساخت از مصر کهن وسایلی سنگی در دست است که پزشکان با آن به جراحی می‌پرداختند اما با کشف فلز طبعاً این ابزار و آلات تغییر کرد. طبیعی است که با تغییرات دوره‌های تمدن در اعصار مختلف ابزارهای مربوط به هنر نیز تغییر کرده است.

○ شما تأثیر تغییر و تحول دین در هنر اقوام کهن را مهم ارزیابی کردید، آیا نمونه‌های جالبی برای این تحول سراغ دارید؟

اصولاً در پژوهش بر روی اساطیر و هنر اقوام کهن، پژوهشگران غالباً از راه نمادها و نقشمایه‌ها به دین این اقوام پی می‌برند زیرا نزد اقوام باستانی هنر از اسطوره و دین جدا نیست. بدین معنا که شما در نقوش کهن، تندیس‌ها و ستون‌های یادمانی علائمی را که غالباً به دین آن اقوام مربوط است مشاهده می‌کنید. نقش میترا را با علائم منطقه البروج می‌بینید. نقوش سرزمین بین‌النهرین همراه با مظاهر طبیعت، همچون ماه و خورشید و ستارگان هستند که به مفهوم پرستش این مظاهر است. حتی در دوره یکتاپرستی نقش اهورامزدا بر بالای کتیبه‌ها و ستون‌های یادمانی «علامت پرستش خداوند» است.

○ آیا بین هنر و باورهای گاه‌شمار یک اقوام مورد اشاره ارتباطی وجود داشته است؟

باورها و دانسته‌های مربوط به گاه‌شماری بر حسب نوع زندگی انسان‌ها تغییر می‌کرده است. هنگامی که انسان بیابان‌نشین و گله‌دار بود، گاه‌شماری قمری داشته ولی زمانی که به زندگی در مرحله کشاورزی رسید، به گاه‌شماری خورشیدی دست یافت زیرا کاشت، داشت و برداشت براساس خورشید که منبع رویش و بالش گیاه بود رسید. تا آن‌جا که تاریخ در دست است ایرانیان از پنج هزار سال پیش گاه‌شماری خورشیدی داشتند در حالی که در همان زمان در بین‌النهرین با گاه‌شماری قمری کار می‌کردند. در هنر بومی می‌توان باورهای گاه‌شماری قمری و بعدها شمسی را دید.

○ آیا در نزد اقوام کهن ایران نخست نظام‌های مادرسالار وجود داشته و سپس آنها به کمک نظام پدرسالاری که رهاورد آریاییان بود گرایش یافتند. و این امر در هنر اقوام یاد شده چگونه منعکس شد؟

این تغییر و تحول به تدریج صورت گرفته است. مثلاً آشکار است که عیلامیان در آغاز امپراتوری، گذر از مرحله‌ی مادرسالاری به پدرسالاری را داشته‌اند. سلاطین اولیه‌ی عیلامی با نسب مادری شناخته می‌شدند و بعد این امر به نسب از جانب پدر منتقل شد. گذر از یک دوره‌ی مادرسالاری به پدرسالاری گاه چند قرن به طول می‌انجامیده است. این انتقال موجب عواملی چند در میان ملت‌ها شده است. ۱. تشکیل دولت که این مرحله در دوره‌ی مادرشاهی خالص وجود نداشته است. ۲. پیدایی

○ تغییر عنصر دین تا چه حد هنر اقوام کهن ایران را از خود متأثر ساخته است؟

این امر تأثیر بسیار زیادی داشت زیرا روزگاری که بشر مظاهر طبیعت را

کلیسای را بنیان نهادند. درست است که امروزه موسیقی آن دیار تغییر کرده است ولی پایه‌ی این موسیقی را ایرانیان گذاشتند. در ایران در دیار عیلام در ۲۳۰۰ پیش از میلاد در پای قصر کوتیک اینشوشی ناک رامشگرانی پیوسته می‌نواختند.



○ تأثیر اقلیم بر روی اقوام کهن مزبور چگونه بود؟

متخصصان رشته‌ی زیست‌شناسی می‌گویند که آب و هوای هر منطقه بر رنگ پوست افراد تأثیر می‌گذارد. آب و هوای فلات ایران بر حسب نوع اقلیمی آن متفاوت و در نتیجه گونه رنگ پوست نیز متفاوت است. مردم شمال ایران رنگ پوست روشن و جنوبی‌ها رنگ پوست تیره دارند. اقوامی چون هوزی یا خوزی‌های جنوب ایران در سرزمین انزان و انشان یعنی جایی که عیلامی‌ها زندگی می‌کردند دارای رنگ پوست تیره بودند. عیلامی‌شناسان نیز عیلامی‌ها را دارای رنگ پوست تیره می‌دانند و برخی از شرق‌شناسان معتقدند که نیزه‌داران قصرهای هخامنشی که نقش آن‌ها بر روی دیوارهای قصرهاست و پوستی تیره دارند، عیلامی هستند. لرهای امروزی را بازماندگان آنان می‌دانند، ولی شاید همان‌طور که هرودت و پلینی معتقدند، یک حبشه‌ی آسیایی از کرانه‌های عربستان تا غرب هندوستان وجود داشته است و افراد جنوب ایران با رنگ پوست بسیار تیره، بازمانده‌ی آنان هستند.

○ بخش عمده تأکید من بر نقش اقلیم در تنوع فرهنگی و هنری اقوام کهن

ایرانی است، نقش اقلیم را گذشته از جنبه‌های زیست‌شناختی آن در مورد اخیر چگونه می‌بینید؟

نقش اقلیم در پیدایی هنر هر منطقه متفاوت است حتی پوشش اقوام در سرزمین‌های گوناگون بستگی به هوای منطقه دارد. مثلاً پوشش قوم عیلام در سرزمین انزان و انشان و هوزستان با نوع پوشش اقوام ایرانی زبان سکایی که در سرزمین‌های سرد آسیای مرکزی می‌زیستند متفاوت است. در نقوش عیلام کهن، خدایان و افراد و کاهنان را برهنه می‌بینید و نیز نقش مار که قطعاً در سرزمین‌های بسیار گرم زیست می‌کند به طور مفرط به چشم می‌خورد، در هنر هند مارها گاه نقش خدایان را دارند و در هنر هندوبی گاه بر روی تاج مقدسین آن مارهایی دیده می‌شود و گاه مار - خداهایی را در هنر مشاهده می‌کنیم، ولی در دشت‌های آسیای مرکزی، گوزن، به فراوانی دیده می‌شود و نقش آن جانور موتیف اصلی اقوام ساکن در آن دشت‌هاست. شیر که روزگاری جانوری اصلی در بین‌النهرین بوده است در شمال بین‌النهرین به صورت تندیس‌های نگهبانان قصرها و قلعه‌هاست و در جنوب شاهان شیر شکار، سوار بر گردونه‌ها در هنر آشور و کلد به فراوانی به چشم می‌خورد. نقش شتر نماد صحاری خشک و سوزان است و در جنگ‌های تازیان هم‌جا شتر به چشم می‌خورد. نقش اقلیم در پیدایی هنر هر منطقه به وضوح دیده می‌شود.

○ در کنار این تنوع اقلیمی، تعامل میان اقوام در حوزه‌های تمدنی چطور بود،

یعنی مثلاً مهمترین سبک‌های هنری کهن که از طرف اقوام ایرانی به دیگر نواحی

جهان کهن گسترش یافت، کدام سبک‌ها بودند؟

هنر نزد همه‌ی اقوام بر اثر اختلاط‌های نژادی، دینی و مهاجرت‌ها، تأثیر می‌پذیرد. نمادها و اسطوره‌ها سفر می‌کنند و نزد هر قوم و ملتی، براساس باورهای آنان رنگ دیگری می‌گیرند. می‌توان نمادهای مربوط به میترا را مثال زد. که از این جمله‌اند همچون نمادهای مربوط به میترا به هنگام سفر به غرب، اسواستیکا (گردونه‌ی خورشید)، فروهر و نقشمایه‌های ساسانی که وارد هنر بیزانس شد و نیز تأثیر هنر هلنی بر هنر ایرانی در روزگار پارت‌ها.

○ خاستگاه اقتصادی و دوره اجتماعی در شکل‌گیری نوع و گونه هنر چقدر

مهم است، مثلاً گاه هنر صورتی ارتیک و... دارد و گاه تصویرگر طبیعت است و...؟

دو فرزند آبتن است مصور می‌کنند. در آیین مانوی اصل آفرینش انسان از نور و ظلمت است. نور مظهر نیکی‌ها و ظلمت نشان بدی‌هاست. در آیین میترا، میترا از دل صخره و زمانی از میان نیلوفر متولد می‌شود که نقوش آن‌ها را می‌بینیم. افسانه‌ی کشتن گاو به توسط میترا، نیز شاید نشانه‌ای از «گاو یکتا آفریده» اسطوره‌ی آفرینش در آیین زرتشت است و خون گاو که بر زمین می‌ریزد در هر دو اسطوره منبع رویش و بالش گیاه بر روی زمین هستند. در تصاویر میترا، ایزد مهر دشنه بر پهلو گاو می‌زند و از خون آن که بر زمین می‌ریزد همه‌گونه بالندگی و افزایش حاصل می‌شود.

○ نظام‌های اعتقادی و اساطیری تمدن‌های همسایه ایران چون یونانیان،

اقوام شرق دور، بابلی‌ها و آشوریان و... تا چه حد بر هنر اقوام ایرانی تأثیر نهادند؟

در روزگار هخامنشان به خاطر دلدوستدها، آیین بابلی و مصری و ایرانی مخلوط شد. هخامنشان برای برپا ساختن قصرهای خود از همه‌ی هنرمندان کشورهای مجاور استفاده می‌کردند و این خود باعث تلفیق و تخلیط باورهای فرهنگی، دینی و اجتماعی بود. در روزگاری که ساتراپ‌های یونانی از غرب ایران سرباز می‌گرفتند سربازانی از کوماژن (سوریه‌ی شمالی) به اروپا رفتند و دین مهرپرستی را با خود بردند و بدین لحاظ بود که دین مهر، دین سربازان نامیده می‌شد و این دین تا قلب اروپا پیش رفت. دلیل آن را باید در مهرابه‌هایی جستجو کرد که حتی در غرب اروپا نیز وجود داشت تا پیش از آن که کشیشان مسیحی دستور خراب کردن آن‌ها و ساختن کلیسا بر روی پایه‌های این مهرابه‌ها را بدهند.

از دوره‌ی اسکندر به بعد و در روزگار پارت‌ها، جنگ‌های طولانی میان ایران و روم به اختلاط فرهنگی منجر شد و فرهنگ یونانی بر فرهنگ ایرانی اثر گذاشت. اما با برچیده‌شدن دستگاه سلوکیان و جانشینان آن‌ها، ایرانی‌ها به باورها و زبان اصلی خود بازگشتند.

در روزگار پارت‌ها، هفت نفر به اسم دانایان ایرانی به هند رفتند و اخترشناسی هند را پایه‌گذاری کردند، اخلاف آنان به مغ برهن مشهور شدند و تا قرن هفتم و هشتم میلادی نشانه‌هایی از این مغ برهن‌ها در دست است.

در اواخر دوره‌ی پارت‌ها هیأتی از جانب ایران به مقر پاپ رفتند و موسیقی

اصولاً در پژوهش بر روی اساطیر و هنر اقوام کهن، پژوهشگران غالباً از راه نمادها و نقشمایه‌ها به دین این اقوام پی می‌برند، زیرا نزد اقوام باستانی هنر از اسطوره و دین جدا نیست. بدین معنا که شما در نقوش کهن، تندیس‌ها و ستون‌های یادمانی علائمی را که غالباً به دین آن اقوام مربوط است مشاهده می‌کنید



○ هنر تزئینی در چه زمانی شکل گرفت و برآیند چه تحول و یا تکاملی در

تولیدهای هنری اقوام کهن بود؟

هنر تزئینی از دیرباز نزد اقوام کهن آسیای مرکزی به‌ویژه ساکها وجود داشت. نقش‌پردازی‌های بسیار زیبا و آثار هنری ارزنده‌ی این قوم بیابانگردی که خط نداشت موجب شگفتی است. سبک‌های جانوری و هنری همانند آثاری چون گوزن کاسترومسکایا، قالی پازیریک و ماهی فترسفلد و نقش‌های خالکوبی روی بدن رییس قبیله سکایی مدفون در پازیریک نشان می‌دهد که اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی از اندیشه‌ی هنری والایی برخوردار بوده‌اند. در آثار هخامنشان، ساسانیان، پارت‌ها از آغاز هنر تزئینی به کار می‌رفته که بیشتر معرف طبیعت بوده و بعدها صحنه‌های شکار، جنگ با ارباب وارد هنر آنان شده است. هنر به کار رفته در کاخ‌های هخامنشان یک هنر التقاطی و مربوط به اقوام مختلف است. نقوش هنری پارت‌ها بر روی سکه‌های پادشاهان و نیز اتخاذ سبک‌های یونانی قابل توجه است.

اختلاف طبقاتی ۳. شروع جنگ‌ها و دست‌اندازی‌ها ۴. ظهور تدریجی نظام‌برده‌داری. همه‌ی این عوامل در هنر و اعتقادات اسطوره‌ای ملت‌ها تأثیر گذاشته است. و این تحول و تأثیر را در هنر آنان هم می‌توان مشاهده کرد.

○ نگاره‌ی معروف پنجمند را که تصویرگر گونه‌ای سوگواری است گروهی از محققان با سوگ سیاوش مرتبط دانسته و گروه دیگر این نظر را رد کرده‌اند. این تصویر تا چه حد درست است؟

تابلوی سوگ سیاوش پنجمند به نظر خانم تامارا تالبوت رایس، در کتاب هنرهای باستانی آسیای مرکزی، یک تابلوی مربوط به مرثیه‌ی سیاوش است اما دیگران گاه نظری غیر از این دارند.

○ مشاهده سر ستون‌های خانه‌های ترکمنی که به صورت سر قوچ است، ما

را با حضور عناصر کهن در هنر معماری امروز مواجه می‌سازد. این خود یک مثال است اما پرسش این است که هنر عصر معاصر ایران تا چه حد میراث‌دار آثار هنر اقوام کهن این مرز و بوم است؟

گوزن و بز نر کوهی قرن‌ها مورد پرستش اقوام آسیای مرکزی و نقشمایه اصلی آنان بوده است. وجود نقش‌هایی از این جانوران بر روی چوب، فلز، چرم، نمد، استخوان و عاج از هنرهای همین اقوام به دست آمده است. نقش قوچ نیز از همین اندیشه نشأت گرفته است.

○ خوب اهمیت اسطوره‌شناسی این تابلو چقدر است و به ما در شناخت آیین‌های سوگ کمکی می‌کند؟

حتی تا دوره‌ی ساسانیان مراسم سوگ سیاوش تا زمان حکومت آل‌بویه گرفته می‌شد ولی آل‌بویه ماهیت آن سوگ را تغییر دادند و به آن محتوایی دینی بخشیدند. در عزای سیاوش دسته‌ی طبالان و سنج‌زنان در جلو بود و مردم به دنبال آن عزاداری می‌کردند. اکنون نیز مراسم عزاداری چنین است.

○ اهمیت بررسی پیشینه اقوام ایرانی و هنر، اسطوره و آیین آنان تا چه اندازه

است و شما وضعیت این گرایش تحقیقی در ایران را چگونه می‌بینید؟

در ایران کار اساسی بر روی پیشینه‌ی اقوام ایرانی انجام نگرفته است و هنوز اقوام کرانه‌های دریای کاسپی و نیز اقوامی که از دامنه‌های زاگرس به آن جا مهاجرت کردند به خوبی بازشناسی نشده‌اند. پارهای تحقیقات در مورد زبان و گویش‌ها انجام گرفته که کمک اساسی به شناخت آن اقوام نمی‌کند.

من تا آن‌جا که در توان داشتم برای شناساندن اقوام آسیای مرکزی فلات ایران، بین‌النهرین کوشیده‌ام ولی در مورد اقوام ساکن در کرانه‌های دریای کاسپی از دیرباز، به نقطه‌ی دلخواهی نرسیده‌ام. من با مقالات خود فقط مسأله را مطرح کردم نتیجه‌گیری و بحث تئوریک درباره‌ی آن، کار بعدی است.

○ از چشم‌اندازهای حضور زن در نزد اقوام کهن ایرانی بگویید؟

از میان اقوام هند و اروپایی نژاد ایرانی زبان باید از سارمات‌ها سخن بگوییم که زنانشان دوش به دوش مردان بر روی اسب با دشمن در صحنه‌های نبرد می‌جنگیدند. هیچ دختر سارماتی اجازه ازدواج نمی‌یافت مگر آن که مردی از قبیله‌ی دشمن را می‌کشت. در روزگار مادها، هخامنشیان، پارت و ساسانیان زنان گاه به سلطنت می‌رسیدند اما از نیمه‌ی دوم دوران حکومت ساسانیان به بعد حرمسرا، تحت تأثیر بین‌النهرین وارد کاخ‌های سلطنتی شد. وجود چند همسری در بین‌النهرین، نشان کامل مردسالاری بود.